

بگذار برخیزد مردم بی لب خندا! بگذار برخیزد!

گزارشی از روزنامه دانشجویی بذر:
از من سؤال کرده بودی: همه جا اولین چیزی که پرسش می شود اینست که بنظرتان چه می شود؟ چقدر مردم دوام می آورند؟ پس طبقه کارگر کجاست؟ چرا اقشار فقیر در صحنه کمرنگ هستند؟ آیا هنوز هم باید با موج سبز مرزبندی کرد؟ اجازه بهم بده اونجور که اوضاع رو می فهمم برات بگم. برنامه های روزانه مان اساساً، بر جمع های روزانه چیده می شود. تا وقتی توی خونه نشستم دل تو دلم نیست. می خوام برم بیرون. فکر می کنم امروز کجا برم. چه کار کنم. چی میشه. چقدر از مردم میان؟ طاقتم نمی گیره. می زنم بیرون.

این روزها چهره همه چیز تغییر کرده. وقتی راه میری همه به هم نگاه می کنن. از تیپ و قیافه مردم می شه فهمید که امروز می خوان برن تجمع یا نه شهر یک شکل دیگه است. آدم هر لحظه انتظار یک اتفاق رو می کشه. این روزها ترجیح می دم با وسایل نقلیه عمومی تردد کنم. همه جا صحبت از اتفاقات اخیره. دیگه طرفداران احمدی نژاد جرأت نمی کنن حرف بزنین. اما همه تا سر صحبت باز می شه نظراتشونو می گن.

خیلیها شاکیان از صدا و سیما که چرا انقدر وقیحانه دروغ می گن. چرا انقدر مردم رو احمق فرض می کنن. جوونا دارن تو خیابونا کشته می شن اما اینا صبح تا شب فیلم پخش می کنن. یک عده معتقدن که همینه که هست. چرا جوونا کشته بشن. اما تعداد این افراد زیاد نیست. زن جوانی امروز می گفت اگه این خیزش بخوابه این حکومت مثل طالبان میشه. دیگه مجبورمون می کنن برقع و چادر سرمون کنیم. صاف صاف توی چشممون نگاه می کنن و دروغ می گن. دیگه وقاحتشون از حد به در شده. بعضی از مردم عادی که زیاد هم توی تجمع ها نبوندن و فقط به ظاهر اوضاع و اتفاقات نگاه می کنن، وقتی که خیزش ها کمی از شدتش کم شد گفتن دیگه تمام شد و سرکوب شد. در مقابل بحث هایی که

باهشون میشد پاسخی نداشتن. می گفتن نتیجه نمی ده. البته شاید فقط به حریم کوچیک زندگی خودشون نگاه

می کنن که دلشون نمی خواد ادامه پیدا کنه. عده ای معتقدن که آخوندها مکارن و سیاستمداریشونو تو مکتب انگلیس یاد گرفتن و عین

اونا خوب می دونن که برای نگه داشتن قدرت چه کنن. میگن شاه خیلی با مردم مقابله نکرد و فرار کرد. اگه اون موقع "صد هزار" نفر کشته شدن تا انقلاب شد اما ایندفعه "حداقل ۳۰ میلیون کشته میشن". یک نفر گفت اگر هم ادامه پیدا نکنه اینا انقدر از روشنفکرا، دانشجوها، فعالین سیاسی، مردم عادی و جوونا می کشن که همون ۳۰ میلیون بشه. پس بهتره بجنگیم تا چیزی به دست بیاریم و دلمون نسوزه که همه چیز باز به دست اونا افتاد ومطمئنم که تلافات هرگز به این اعداد نخواهد رسید.

در روزی که تجمع مقابل مسجد قبا بود با اتوبوس به سمت اونجا حرکت کردم. در قسمتی که سوار شدم، از ۱۰ نفری که بودن ۷ نفر داشتن می رفتن به مراسم. هر چه که به میدان محسنی می رسیدیم حالت غیر عادی مشهود بود. گاردی ها، بسیجی ها، توی قسمت عقب ماشینهای ون، یک قفس هایی گذاشته بودن و درشم باز بود. به قول رفیقی می گفت می خون زیاد زحمت ندن به خودشون و راحت تا گرفتن بچپونن اون تو. زنی که معلوم بود که ساکن این منطقه اس با تعجب گفت چرا اینقدر شلوغه؟ زن سالمندی که عصا به دست داشت برای چندمین بار با صدایی رسا از چند نفر در مورد ایستگاه حسینه ارشاد که محل برگزاری مراسم بود پرسید، زن سالمند گفت میدونید که امروز هفتم نداشت! یکی پرسید ندا کیه؟ زن سالمند جواب داد: چطور نمی دونین؟! همون دختری که جلوی چشم همه غرق خون شد. به حسینه ارشاد که نزدیک می شدیم صدای رسای شعار دادن تجمع کنندگان به گوش می رسید. "مرگ بر دیکتاتور".

مردم در دو سمت پیاده روها حرکت می کردن و گاردی ها هم در کنار خیابان و روی تمام پشت بامهای اطراف کیپ تا کیپ وایساده بودن. خیابان شریعتی هم کیپ تا کیپ ماشین بود و ترافیک شدیدی بود. راننده ها هم در همبستگی با مردم دست روی بوق گذاشته بودن و نیروهای گاردی و بسیجی هم حسابی کلافه بودند و سعی می کردند که راه رو باز کنند. جوانی توهم را جلب کرد. در لابلای ماشینها و در حالیکه در اطراف پر از نیرو بود دستهایش را به سمت بالا حرکت می داد به معنی همراهی مردم و شعار دادن. انقدر مصمم و جسورانه این کار را می کرد که فکر کردم یعنی واقعا این دیکتاتورها و مستبدا امیدوارند که با سرکوب چنین جوانانی بر قدرت بمانند.

مردمی که از سمت پایین داشتن میومدن بالا، به بقیه می گفتن که آروم و بدون دویدن بیاین به سمت بالا چون دارن همینجوری کتک می زنن و میان اینطرف. از اوج گرفتن صدای شعارها می شد فهمید که دارن کتک می خورن و برای مقابله فریادشونو بلند تر می کنن. وقتی که اتفاقات قبل از انتخابات تا کنون را بازنگری می کنم می بینم

که در این ۳ هفته چه تغییراتی صورت گرفته. چه رادیکا لیسمی در مردم پدید آمد و رشد کرد. انرژی و پتانسیل جوانها که اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند چون آتشفشانی که سالها خاموش بود غلیان کرد. رفیقی می گفت: مادرم در ۳۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی رای نداده. اما امسال رای داد که چنین شد و حالا آنقدر مصمم هر روز با من به خیابان میاید و شعار می ده که به زور می برمش خونه. گفت موسوی بهانه شد برای آشکار شدن آتش زیر خاکستر. در روزهای اول اعتراضات باز هم شعارها و اعتراضات مردم همچنان رنگ و بوی سبز می داد. اما حالا دیگه تعداد سبزها کم شده. تا قبل از انتخابات دعوا بر سر دو کاندیدا بود و کری خوندن طرفدارا. اما حالا دیگه همه جا خیلی راحت از بر اندازی صحبت می کنن. می گن دیگه بسه هر چی خوردن و کشتن، بردن. اگه ساکت بشینیم هر کاری بخوان باهامون می کنن. چیزی که خیلی توی این اعتراضات مشهوده حضور خانوادگی مردم و سنین و تیپ های مختلفه و این خیلی مهمه افراد مسن با عصا، حضور وسیع و پر شور و شجاع جوانا، مادرها با بچه هاشون. اینها همه نشانه انگیزه بالای مردم برای تغییره. در جلوی مسجد قبا دوستی می گفت: "بابا این دخترا چکار می کنن تو این درگیرها، همش اون جلو هستن". گفتم آخه انگیزه هاشون خیلی زیاده. گفت آره! راست گفتن که انقلاب آینده ایران به دست زنهاست.

به هر حال این موضوع کاملا مشخصه که نگاه مردم به اتفاقات و مبارزات اخیر به جور نیست. به جز اقلیت بسیار کمی که در این رژیم منافع دارن و می خوان همه چیز زود سرکوب و تموم شه در بین مردم عادی با وجود نظرات مختلف بر سر ادامه این خیزش یا سرکوب آن یک مسئله مشترکه و اونم اینه که دیگه ادامه راه با این رژیم خیلی سخته. همانطور که در بالا گفتم عده ای معتقدند که مردم مگه چقدرن و چقدر می تونن دوام بیارن. بالاخره خسته می شن. می تونم بگم که این افراد کسانی هستند که فقط به ظاهر قضا یا نگاه می کنن و عمق و پشت پرده رو نمی بینن. عده ای دیگه می گن مردم الان طاقت و توان انقلاب رو ندارن و براش آمادگی ندارن و این خیزش جز کشته شدن و دستگیری برای مردم چیزی در بر نداره. عده خیلی کمی میگن مردم فقط باید مسلح بشن. هیچ راه دیگه ای نیست. وقتی دشمن مردم با سلاح میاد برای سرکوب، با شعار و سنگ نمی شه از خودمون دفاع کنیم. اما بعضیها جواب می دن که نه مردم نباید مسلح بشن وگرنه دیگه معلوم نیست چی بشه. هرج و مرج میشه اگه قرار باشه هر کس تو خیابون راه بیفته و یک اسلحه دستش بگیره مگه میشه؟

دیگه حرفی از موسوی نیست. دیگه نماد های سبز خیلی کم شده. اگر چه هنوز عده ای هم در داخل و هم در خارج خیلی به این موج سبز دخیل

بستن، اما مردم فهمیدن که بعد از ۳ هفته امید داشتن به موسوی یک توهمه و دیگر هیچ. اون نشسته تو خونه اش یا در حال نامه نوشتن به کسانی است که سی ساله این وضع رو برای ما بوجود آوردن. مردم دارن می جنگن. اونم با چنگ و دندان. به قیمت جانشون. هر از گاهی یک بیانیه میده که بوی گند سازش همه جا رو برداشته. کم کم هم در آینده می گه که من از حقم می گذرم، مردم شما هم گذشت کنین. اما مردم دیگه خواسته هاشون فراتر رفته. دیگه به مردم ثابت شده که واقعا با یک دیکتاتوری عریان و حکومت سراپا مرتجع روبرو هستن. وقتی به خلیها میگی چرا هنوز برای موسوی شعار میدی؟ می گن دیگه چاره نیست. باید یک بهانه داشته باشیم. پس اسم چه کسی رو بیاریم. رهبر دیگه ای نیست، موسوی رو قبول نداریم، اما برای بیرون ریختن بهانه ای باشه، میگیم موسوی.

مهمترین مسئله در حال حاضر این است که مردم نیاز به یک رهبری برای هدایت مبارزاتشان دارند. این مسئله روشن می کنه که اونایی که مدعی مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری و حکومت ضد مردمی هستن چه وظیفه سنگینی روی دوششونه. از فعالین کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و همه کسانی که خواهان انقلاب و دگرگونی هستن باید در جهت هدایت مردم و جوانانی که توی این مبارزات نشون دادن که چقدر با انگیزه و جسورن قدم بر دارن. مبارزات خودجوش مردم باید شکل آگاهانه بگیره تا بتونه به شکل پیوسته ادامه پیدا کنه. اونایی که با کم شدن شدت اعتراضات زود پاسیو شدن و گفتن دیگه سرکوب شد باید بهشون گفته بشه که مبارزه افت و خیز داره. همیشه یکنواخت نیست. هر جوری که شروع بشه به همون صورت ادامه پیدا نمی کنه و تموم نمی شه. مردم در طی یک مبارزه خیلی نظراتشون تغییر پیدا می کنه و رشد می کنه. در مبارزات اخیر با وجود دستگیری های بیشمار و کشتار مردم، اما باز هم ادامه پیدا کرد. اونایی که موندن میشه گفت که جزو رادیکالترین افراد هستن و باید تلاش بشه تا آگاهیشون بالا بره و مبارزه شون به شکل سازمان یافته ادامه پیدا کنه.

نسل سومی ها و دومی ها باید از تجارب نسل اول استفاده کنن تا اشتباهات اونا رو در سال ۵۷ تکرار نکنن. باید به هر شکلی که ممکن هست در جهت هدایت مبارزات و آگاه کردن افکار مردم استفاده کرد. از بردن شعار و پلاکارد که جزو ابتدایی ترن کارهاست تا بحث های آگاه گرانه. باید بتوان هسته های محکم انقلابی از رادیکالترین نیروها، از جوانانی که شبانه با نیروهای رژیم در نبردند تا کسانی که در مبارزات به شکل منسجم و مداوم و رادیکال شرکت می کنند تشکیل داد و برنامه های انقلابی و مبارزاتی برای مقابله با نیروهای رژیم و هدایت مردم در مبارزات ریخت.

اکثریت مردم از شکاف بین سران رژیم آگاهند. باید جزئیات این اتفاقات و نقش کشورهای خارجی و ضعیف شدن رژیم به دلیل این اختلافات رو برای مردم توضیح داد. نکته ای که فکر می کنم خیلی مهمه اینه که اکثریت مردم در این دوره در مورد نقش کشورهای خارجی و بخصوص آمریکا خیلی آگاه بودن و می گفتن که آمریکا راه نجات مردم نیست. نباید از چاله جمهوری اسلامی در بیایم بیفتیم تو چاه اونا. می شیم مثل عراق و افغانستان و خوب این نشانه آگاه شدن مردم و بالا رفتن شعور سیاسیشونه. باید از تضعیف نیروهای نظامی به دلیل اختلافات و دو دستگی بین اونا رو برای مردم توضیح داد. وقتی رژیم برای سرکوب مردم از تمام نیروهای نظامی اعم از بسیج و سپاه و ارتش و گارد رهبری و لباس شخصی و ... استفاده می کنه یعنی آنقدر مردم قوی بودن که اونا مجبور شدن از همه نیروهاشون استفاده کنن. مردم باید از تضادی که بین سران رژیم به وجود اومده و تضادی که بین خودشون و رژیم هست به بهترین شکل ممکن استفاده کنن. نباید اجازه بدن که جناحی از حکومت سوار بر موج مبارزات مردم بشن و به نفع خودشون استفاده کنن. مهم ماهیت این رژیمه که نباید حفظ بشه. هر جناحی از حکومت که سر کار بیاد ماهیت اسلامی و ارتجاعی رژیم باقی می مونه. در ۳۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی تمام جناحها در دوره های مختلف بر سر کار اومدن و امتحان خودشون رو پس دادن. مردم به عوام فریب بودن و ستمگر و مستبد بودن رژیم دیگه شکی ندارن و انتخابات بهانه ای شد تا اقیانوس خشم مردم به حرکت در بیاد.

در آستانه ۱۸ تیر سالگرد کشتار دانشجویان در رژیم اصلاح طلب خاتمی پس از ۱۰ سال و در ادامه مبارزات مردم، اینبار نگذاریم که مبارزات جوانان و دانشجویان خاموش گردد. به رادیکالترین شکل ممکن دهمین سالگرد شورش قهرمانانه دانشجویان در ۱۸ تیر را برگزار کنیم. وقایع ۱۸ تیر ۷۸ و برخوردهای رژیم را برای مردم باز گو و افشاگری کنیم تا همگان بدانند که حامی موسوی در انتخابات امسال خودش کله بود و چه عقبه ای داشت.

به امید پیروزی! نه سازش ، نه تسلیم ، نبرد تا رهایی!

تاریخ: پنج روز مانده به دهمین سالگرد 18 تیر! —